نشریه علمی- پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال پنجم، شمارهٔ بیستم، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۰۲- ۷۳

تحلیل حکایات تعلیمی تذکرة الاولیا بر پایهٔ الگوی روایی گریماس

دکتر فاطمه مدرسی*- دکتر اسماعیل شفق**
امید یاسینی***

چکیده

ظهور حکایت عرفانی در ایران با گسترش گفتمان عرفانی در قرن پنجم هجری همراه است. این نوع حکایت بیشتر در پی معرفت استعلایی شخصیت های عارف خویش است و به منظور نمایش جایگاه شخصیت اصلی و مقام معنوی او به وجود می آید. آنچه به این گونه حکایت انسجام می بخشد، پیام اخلاقی و نقش تعلیمی آن است؛ هدفی که حکایت برای بیان و انتقال آن به مخاطب نوشته می شود.

روایت شناسان ساختارگرا، در حیطهٔ روایت، نظام حاکم بر اثر داستانی را مورد توجّه قرار می دهند و به تحلیل زبانی و معنایی عناصر مختلف روایت می پردازند. در این

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه fatememodarresi@yahoo.com
** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان erasht@yahoo.com
*** دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول) omidyasini@yahoo.com

تاریخ وصول ۹۲/۵/۱ تاریخ پذیرش ۹۲/۸/۲۱

Archive of SID
www.SID.ir

پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، حکایت های تذکرة الاولیای عطار بر اساس الگوی روایی گریماس با تأکید بر نقش تعلیمی این حکایات مورد بررسی قرار می گیرد تا میزان موفقیت عطار در پرورش و غنی کردن حکایات، برای بیان آموزه های اخلاقی و تعلیم مخاطب مشخص شود. حکایت پردازی در تذکرة الاولیا یکی از شیوه های تأثیر گذاری است که عطار برای گسترش اندیشه های عارفانه و تعلیم دیگران از آن بهره می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی

تذکرة الاولیا، روایت شناسی، گریماس، حکایت های عرفانی، نقش تعلیمی حکایات

مقدمه

حکایت «به نوعی داستان ساده و مختصر، واقعی یا خیالی گفته می شود که در میان مردم شهرت یافته و نویسندگان و شاعران از آن، برای ایضاح مقاصد و مطالب خود و یا به منظور زیبایی، تعلیم و قوت بخشیدن به کلامشان سود می جویند» (رزمجو،۱۳۷۰: ۱۷۹). در حکایت ها، شخصیت ها مطلق و اغلب غیر واقعی و فراتر از واقعیت زندگی عینی و محصول خیال پردازی گوینده یا نویسنده هستند. از میان اشکال روایی، حکایت پرکاربردترین نوع ادبی در متون کهن است خاصّه در متونی مانند متون صوفیه که جنبهٔ تعلیمی دارند. ادب تعلیمی به دو دستهٔ دانشی و اخلاقی دسته بندی می شود. اما آنچه امروزه تحت عنوان ادب تعلیمی مورد بحث قرار می گیرد، از نوع ادب تعلیمی اخلاقی است که در آن مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی و عرفانی به گونه ای ادبی عرضه می گردد (نک:ناصح و یزدانی،۱۳۹۲: ۲۷).

ظهور حکایت عرفانی در ایران با گسترش گفتمان عرفانی در قرن پنجم هجری همراه است. این نوع حکایت بیشتر در پی معرفت استعلایی شخصیت های عارف

Archive of SID

www.SID.ir

خویش است و به منظور نمایش جایگاه شخصیت اصلی و مقام معنوی او به وجود می‌آید. آنچه به این گونهٔ حکایت انسجام می بخشد، پیام اخلاقی آن است؛ هدفی که داستان برای بیان و انتقال آن به مخاطب نوشته می شود. در ادبیات روایی گذشته ایران، گونه های داستان های عرفانی بسامد بالایی دارد. عرفانی بودن این حکایات نشان از تجربه ای خاص دارد که آن را از تجربیات عادی زندگی جدا می سازد و بیشتر ناظر بر تجربیات حاصل از تمرکز اشخاص داستان در ساحتی فرامادی است. بنابراین در این نوع حکایت، راوی از دنیا و تجربه هایی سخن می راند که برای خواننده ناشناخته است (نک:رضوانیان،۱۳۸۹: ۳۳).

حکایت پردازی یکی از شیوه هایی است که نویسندگان صوفی برای گسترش اندیشه های خود از آن بهره می گیرند. «این نوع حکایات با زبان و پیرنگی ساده و ساختمان کامل، شخصیت های ویژه را در واقعه ای خاص نشان می دهد و با تکیه بر گفتار و کردار صوفی، نکته ای را در پیوند با سلوک بیان می کند که دستاورد بینش خاص عرفانی است» (یونسی،۱۳۶۹: ۹). عطار از کسانی است که در تذکرة الاولیا از نظر ساختار، پرورش و غنی کردن حکایات موفق عمل می کند. او می داند چگونه از حکایت به عنوان ابزاری تأثیرگذار برای بیان اندیشه های عارفانه و تعلیم دیگران استفاده کند. وی در بخش های گوناگون کتاب برای تأکید بر گفته های خود، نشان دادن عظمت شخصیت های عرفانی و رساندن پیام اخلاقی، حکایت هایی را به کار می‌برد تا از زبان خشک و رسمی خود بکاهد و سبب جذب مخاطب شود. «این حکایات از سه قسمت مقدمه و طرح مسأله، گفتگو و حرکت های جهت دهنده و جمع بندی و نتیجه گیری به وجود آمده است» (ابراهیمی،۱۳۷۷: ۹۳). این ساختار همان سه بخش «مقدمه، میانه و پایانه» است که ارسطو برای نخستین بار بیان کرد.

مایکل تولان روایت را توالی ادراک شده وقایعی می داند که ارتباط غیر اتفاقی دارند

www.SID.ir

و مستلزم وجود انسان یا شبه انسان یا دیگر موجودات ذی شعور بـه عنـوان شخـصیت تجربه گر هستند (نک: تولان،۱۳۸۶: ۱۹). روایت در ساده ترین بیـان، متنـی اسـت کـه داستانی را بیان می کند و گوینده و مخاطبی دارد. روایت شناسی، علمی جدید و نتیجـهٔ انقلاب ساختارگرایی است. روایت شناسان ساختارگرا، در حیطهٔ روایـت، نظـام زیبـایی شناسی حاکم بر اثر داستانی را مورد توجّه قرار می دهند و به تحلیـل زبـانی و معنـایی عناصر مختلـف روایـت مـی پردازنـد. سـاختارگرایان در روایـت شناسـی، حـوادث و شخصیّت ها را به تعداد محدود و مشترکی کاهش می دهند تا بتوانند ایـن کارکردهـای مشترک را بر همهٔ آن انوع روایی تعمیم دهند؛ امّا باید گفت سخت تـرین و مهـم تـرین کاری که در روایت شناسی انجام می شود، پیدا کـردن کوچـک تـرین واحـد روایـی و رابطهٔ بین این واحدهاست. همان کاری که پراپ در ریخت شناسـی قـصّه هـای پریـان انجام داده و کوچکترین واحـد روایـی آن هـا را «خویـشکاری»، یعنـی عمـل و کـنش شخصیّت ها دانسته است (نک:پراپ،۱۳۶۸: ص هشت). روایت شناسـی سـعی دارد تـا ساختاری کلّی و جهانی که حاکم بر تمام انواع روایی باشد، ارائه دهد. سنگ بنـای ایـن کـار را پـراپ بـا بررسـی کارکردهـای مـشترک قـصّه هـای پریـان روسـی گذاشـت. ساختارگرایان در حیطهٔ داستان در پی الگوهای جامع روایی هستند، الگوهایی کـه همـه گیر و در همهٔ انواع روایی صادق باشند (برتنس،۱۳۸۴: ۸۷). ثمربخشی نظریهٔ پـراپ در نوشته های گریماس که آرای پراپ را دسـت مایـهٔ نظریـه هـای جـامع خـود قـرار داد مشهود است. گریماس به عنوان روایت شناس ساختارگرا به جـای هفـت حـوزهٔ عمـل پـراپ، سـه جفـت دو تـایی کنـشی را پیـشنهاد مـی کنـد کـه شـامل شـش نقـش «شناسنده/موضوع شناسایی، فرستنده/گیرنده و کمک کننده/مخالف» است. او در کتـاب «ساختار معنایی» با مختصر ساختن خویشکاری های سی و یک گانهٔ پـراپ بـه بیـست خویشکاری، سه ساختار « قراردادی، اجرایی و انفصالی» را معرفی می کند.

Archive of SID

www.SID.ir

روش، پیشینه و ضرورت تحقیق

در این پژوهش، حکایت های تذکرة الاولیای عطار بر اساس الگوی روایی گریماس با تأکید بر نقش تعلیمی این حکایات مورد بررسی قرار می گیرد. روش کار در این پژوهش، روش توصیفی تحلیلی است، یعنی داده های متنی موجود در حکایات تذکرة الاولیا بر اساس شگردهای روایی تحلیل می شود. دربارهٔ روایت شناسی و ساختار روایت، کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی در سالیان اخیر تألیف و ترجمه شده است. از جمله پژوهش هایی که متون عرفانی را با نظریه های روایت شناسی تجزیه و تحلیل کرده اند، می توان به مقالاتی چون «تحلیل منطق الطیر بر پایهٔ روایت شناسی نوشتهٔ کاظم دزفولیان و فؤاد مولودی، فصلنامهٔ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۰، بهار ۹۰»، «روایت شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه نوشتهٔ علیرضا نبی لو، فصلنامهٔ ادب پژوهی، ش ۱۴، زمستان ۸۹» و «بررسی تحلیلی ساختار روایت در کشف المحجوب نوشتهٔ ناهید دهقانی، فصلنامهٔ متن پژوهی ادبی، ش ۴۸، تابستان ۹۰» اشاره کرد اما نگارندگان اثری را که به صورت مستقل به بحث روایت شناسی در تذکرة الاولیا پرداخته باشد، مشاهده نکردند. از نکات قابل توجّه در پژوهش حاضر، بررسی حکایت های تذکرة الاولیا بر اساس الگوی روایی گریماس، با تأکید بر نقش تعلیمی این حکایات است. هدف این پژوهش، بررسی میزان موفقیت عطار در بهره گیری از ساختار روایی حکایات برای انتقال اندیشه های عرفانی، آموزه های اخلاقی و تعلیمی به مخاطب است.

الگوی روایی گریماس

آلژیرداس ژولین گره ماس/ گریماس، به عنوان برجسته ترین نظریه پرداز معناشناسی در روایت اشتهار یافته است. او روایت شناسی را بر پایهٔ ریخت شناسی قصه های پریانِ

www.SID.ir

ولادیمیر پراپ استوار کرد با این تفاوت که وی از پراپ فراتر رفت و کوشید دستور زبان داستان را به دست دهد. گریماس به جای هفت حوزهٔ عمل پراپ، سه جفت دو تایی کنشی را پیشنهاد می کند که شامل شش نقش است: «شناسنده/ موضوع شناسایی، فرستنده/ گیرنده و کمک کننده / مخالف» (سلدن،۱۳۸۲: ۱۴۴). از نظر گریماس، این سه جفت دوتایی در تمام روایت ها وجود دارد. او به جای «بخشنده» و «مددکار» پراپ، «کمک کننده» را قرار داد که در حکایت های پریان روسی معمولاً از هم جدا هستند. همچنین وی «مخالف» را جایگزین «قهرمان دروغین» و «شخص خبیث» ساخت و نظر پراپ را در این جفت ها تعدیل کرد:

جدول ۱- مقایسه نظریهٔ پراپ و گریماس

پراپ	گریماس
قهرمان	فاعل/شناسنده
شخص یا شیء مورد جستجو	مفعول/موضوع شناسایی
اعزام کننده	فرستنده
_____	گیرنده
مددکار و بخشنده	یاریگر
قهرمان دروغین و خبیث یا شریر	مخالف/حریف/رقیب

این جفت ها، سه انگارهٔ اساسی را توصیف می کنند که در همهٔ انواع روایت ها مشترکند: ۱- آرزو، جستجو یا هدف (شناسنده / موضوع شناسایی) ۲- ارتباط (فرستنده/ گیرنده) ۳- حمایت یا ممانعت کننده (کمک کننده/ مخالف).

Archive of SID

www.SID.ir

کنش شخصیت

به رشته وقایعی که در یک متن روایی یا داستانی به دنبال هم می آیند، کنش action گفته می شود که تحت عنوان عمل، رویداد، حادثه و آکسیون نیز از آن نام برده می‌شود. «تسلسل و تداوم وقایع، آکسیون داستان را می سازد» (یونسی،۱۳۶۹: ۱۵). کنش هر شخصیت داستانی می تواند غیر مستقیم، بیان کنندهٔ ویژگی های شخصیتی او باشد و به دو دسته کنش عادتی habitual action و غیر عادتی (یک زمانه/ one-time action) تقسیم می شود. در کنش عادتی، شخصیت داستانی عملی را به صورت مرتب تکرار می کند و جنبه پایدار و نامتغیر شخصیت او مشخص می شود ولی در کنش غیر عادتی، آن عمل فقط یک بار اتفاق می افتد و می توان به جنبهٔ پویای شخصیت او پی برد (نک: ریمون کنان،۱۳۸۷: ۸۶). ساده ترین نقش یک شخصیت، نقش کنش گری اوست. از این لحاظ می توان گفت شخصیت، فاعل و یا نهادی است که کاری را انجام می دهد و یا گزاره ای را به او نسبت می دهند. از این نظر، شخصیت از زمرهٔ بازیگران حکایت است.

میان شخصیت داستانی و رویدادهای داستان ارتباط نزدیکی وجود دارد. «چنان که هنری جیمز می گوید: شخصیت چیست؟جز تجلی رویداد؟ و رویداد چیست جز ترسیم شخصیت در این نکته پراپ و توماشفسکی و بارت با جیمز هم صدایند: کارکردها و شخصیت ها را نمی توان از هم جدا کرد زیرا رابطهٔ متقابل دارند و یکی مستلزم دیگری است» (مارتین، ۱۳۸۶: ۸۴). شخصیت در تذکرة الاولیا از کنش جدا نیست. در تذکرة الاولیا حکایت دعوت امام صادق (ع) توسط منصور خلیفه به قصد کشتن ایشان چنین آمده است:

«منصور غلامان را گفت چون صادق (ع) درآید و من کلاه از سر بردارم، شما او را بکشید وزیر صادق (ع) را درآورد. منصور در حال بجست و پیش او باز دوید و در

Archive of SID

www.SID.ir

صدرش بنشاند و به دو زانو پیش او بنشست. غلامان را عجب آمد. پس منصور گفت چه حاجت داری؟ گفت: آن که مرا پیش خود نخوانی و به طاعت خدای –عزّ و جلّ– باز گذاری. پس دستوری داد و به اعزازی تمام او را روانه کرد و در حال لرزه بر منصور افتاد و سر در کشید و بی هوش شد تا سه روز...چون باز آمد وزیر پرسید که این چه حال بود؟ گفت چون صادق (ع) از در درآمد، اژدهایی دیدم که لبی به زیر صُفّه نهاد و لبی بر زبر و مرا گفت اگر او را بیازاری تو را به این صُفه فرو برم و من از بیم آن اژدها ندانستم که چه می گویم و از او عذر خواستم و بی هوش شدم» (عطار نیشابوری،۱۳۸۶: ۱۲-۱۱)

شخصیت های محوری حکایت، منصور خلیفه و امام صادق (ع) با نام خاص و شخصیتی واقعی هستند که در ارتباط با کنش حکایت، کرامت و عظمت امام صادق (ع) به گونه ای هنری برجسته می شود. در این گونه حکایات که نمایانگر کرامت و عظمت مشایخ و اولیاء الله است، اغلب با توبه و تحول شخصیت غافل، با تعلیم و مخاطب و اثرگذاری بر وی در اثر کنش حکایت مواجهیم.

حکایات عرفانی منطق خاص خود را دارند و در آنها با حوادث غیر طبیعی و شخصیت های متفاوت مواجهیم. در بسیاری از حکایات، حیوانات و جانورانی نقش آفرینی می کنند که از ویژگی های طبیعی خود فراتر می‌روند خصلتی الهی و انسانی پیدا می کنند. برای نمونه، در حکایت ابراهیم ادهم بعد از آن که وی در صحرا آوازی شنید که «بیدار باش»، آهویی با ویژگی های والای انسانی در حکایت نمایان می شود:

«بار چهارم آوازی شنید که بیدار گرد پیش از آن که بیدارت کنند. چون این خطاب بشنید به یک بار از دست برفت. ناگاه آهویی پدید آمد. خویشتن را بدو مشغول گردانید. آهو به سخن آمد و گفت مرا به صید تو فرستاده اند نه تو را به صید من. تو مرا صید نتوانی کرد. تو را برای این آفریده اند که بیچاره‌ای را به تیر زنی و صید کنی؟ هیچ کار دیگری

www.SID.ir

نداری؟...بار دیگر از گوی گریبان شنید. کشف، آنجا تمام شد و ملکوت بر او برگشادند و واقعهٔ رجال الله مشاهده نمود و یقین حاصل کرد و گویند چندان بگریست که همهٔ اسب و جامهٔ او از آب دیده تر شد و توبهٔ نصوح کرد» (عطار نیشابوری،۱۳۸۶: ۸۹-۸۸).

در این حکایت، شخصیت اصلی حکایت یعنی ابراهیم ادهم با حوادث شگفت انگیزی رو به رو می شود که مقدمات گشودن عالم ملکوت را در مقابل او فراهم می‌سازد. حکایت با عبارت آشنایی زدایی از زبان آهو: «مرا به صید تو فرستاده اند، نه تو را به صید من» به اوج خود می رسد، به شدت خواننده را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و نقش ارشاد و تعلیمی آن مضاعف می گردد.

گریماس در کتاب واژه شناسی ساختاری، شش قطب کنشی را با استناد بر سه محور ارتباطی به جای هفت شخصیت پراپ پیشنهاد می کند:

جدول ۲- طرح کنشی گریماس

ارتباط خواستاری (خواستن) یا تکاپویی: عامل> شیء ارزشمند
ارتباط از نوع اطلاع رسانی (دانستن): فرستنده>(عامل>شیء)>گیرنده
ارتباط رقابتی (توانستن): پشتیبان> (عامل>شیء)>مخالف

به عبارت دیگر، گریماس به جای هفت حوزهٔ عمل پراپ، سه جفت دو تایی کنشی را پیشنهاد می کند که شامل شش نقش، «فاعل (شناسنده)/مفعول (موضوع شناسایی)، فرستنده/گیرنده و کمک کننده/مخالف» است (تولان، ۱۳۸۶: ۱۵۰). این شش نقش در نمودار ذیل ارایهٔ می شود:

Archive of SID

www.SID.ir

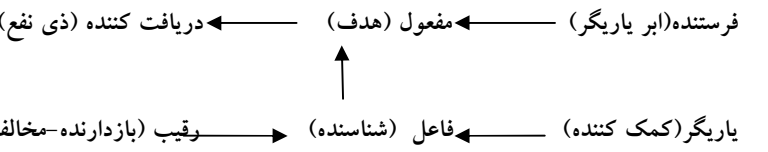

شایان ذکر است که اولین جفت یعنی «فاعل/مفعول»، بنیادی ترین جفت است و به ساختار اسطوره ای جست و جو می انجامد. به نظر گریماس، جفت شناسنده/موضوع شناسایی به همراه دهنده/فرستنده، تکرار ساختاری است که به نظر او ساختار پایهٔ دلالت در همهٔ سخن هاست (نک: اسکولز،۱۳۸۳: ۱۵۰). الگوی کنشی گریماس را با ژرف نگری می توان بر بیشتر حکایت های تذکرة الاولیا تطبیق داد. چون این حکایات با هدف گسترش اندیشه های عرفانی، انتقال پیام های اخلاقی و معرفی عظمت شخصیت های عرفانی و کرامت های آن ها نوشته شده است. در بیشتر حکایت ها یک یا چند نقش درونی حضور دارند که یکی از حالت های درونی، فاعل است. در این موارد، فاعل در تقابل با نیروی درونی خود یا قوانین الهی قرار می گیرد:

«نقل است که نماز شامی حسن بصری به صومعهٔ حبیب رسید و حبیب نماز در پیوسته بود و الحمد را الهمد می خواند. حسن گفت نماز از پی او درست نباشد. تنها نماز کرد. آن شب خدای را به خواب دید. گفت: الهی رضای تو در چیست؟ گفت: ای حسن! رضای ما یافته بودی قدرش ندانستی. گفت: بار خدایا! آن چه بود؟ گفت نماز از پی حبیب گزاردن که آن نماز مُهر نمازهای عمر تو خواست بود امّا تو را راستی عبارت از صحت نیت باز داشت. بسی تفاوت است از زبان راست کردن تا دل راست کردن» (عطار نیشابوری،۱۳۸۶: ۵۴).

الگوی کنشی حکایت فوق براساس نظریهٔ گریماس به شکل ذیل است:

فاعل: حسن بصری/ مفعول (هدف): رضای الهی/ یاریگر: خداوند/ مانع: توجه به

Archive of SID

www.SID.ir

ظاهر و نگاه سطحی/ فرستنده: نیروی درونی فاعل/ گیرنده: نیروی درونی فاعل.

کنش حکایت، نگاه ظاهر بینانه و سطحی شیخ حسن بصری را به نمایش می گـذارد. شخصیت قهرمان از طریق آزمونی که پیش روی او قرار می گیرد و با شکـست در ایـن آزمون که به بهترین شکل ممکن ضعف او را به او نشان می دهد، به صورت کسی کـه به ظاهر امور توجه دارد، به تصویر کشیده مـی‌شـود. عطـار از ایـن رهگـذر بـا نـسبت دادن ضعف به مشایخ تصوف، نوعی این همانی بین قهرمان حکایت و مخاطب خـود بـه وجـود می آورد تا خواننده و افراد عامی جامعه از یک سو صـمیمیتی بـا حکایـات پیـدا کننـد و از طرف دیگر از نگاه سطحی نسبت به امور پرهیز کنند: زیـرا نگـاه سـطحی حتـی مـی توانـد بزرگان تصوف را گرفتار خود کند و توجه آن ها را از بطن و حقیقت امور باز دارد.

«نقل است که یک بار به توکل در بادیه نذر کرد کـه از هـیچ کـس هـیچ نخواهـد و التفات نکند و بدین نذر به سر برد بی دلو و رسن...ناگاه در چاهی افتاد. ساعتی برآمـد. نفس فریاد برآورد. ابوحمزه خاموش بنشست. یکی می گذشـت. آنجـا سـر چـاه دیـد. خاشاکی چند به هم آورد تا سر چاه بگیرد. نفس ابوحمزه زاری کرد و گفت حق تعـالی می فرماید و لا تُلقوا بِایدیکم الی التّهلُکَه».ابوحمزه گفت توکل از آن قوی تر اسـت کـه به عجز و سالوس نفس باطل شود و گفت آن کس که بر بالا نگه مـی دارد، اینجـا هـم نگه دارد روی به قبلهٔ توکل آورد و سر فرو برد...ناگاه شیری بیامد و سر چاه باز کـرد و دست در لب هر دو چاه زد و هر دو پای فرو گذاشـت. ابـوحمزه گفـت مـن همراهـی گزند نکنم. الهامش دادند که خلاف عادت است. دست در این زن دست در پـای او زد و برآمد...آوازی شنید که یا باحمزه کیف هذا؟ نَجیناک مِن التَّلَف بالتَّلف. چون توکل بـر ما کردی، ما تو را به دست کسی که هلاکت جان بدو بود نجات دادیم. پـس شـیر روی در زمین مالید و برفت» (عطار نیشابوری،۱۳۸۶: ۴۸۳-۴۸۲).

ساختار روایی این حکایت را بر اسـاس الگـوی کنـشی گریمـاس بـه صـورت زیـر می‌توان به تصویر کشید:

www.SID.ir

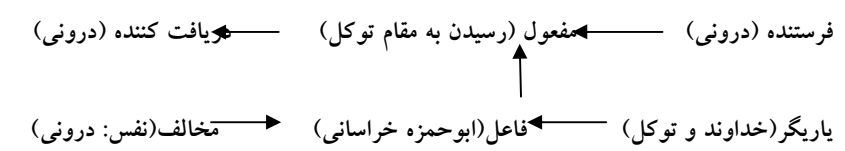

در حکایت فوق، کنشگر اصلی، همان فاعل یا قهرمان است که مورد توجّه و عنایت خداوند قرار می گیرد و به هدف خود دست می یابد. نقش خداوند در حکایت هایی که این ساختار را دارند بسیار مهم است. تمامی کنش ها در نهایت به حق ختم می‌شود. هدف نهایی قهرمان در نهایت، رسیدن به خداوند و معرفت حقیقی است و این بدون خواست خداوند امکان پذیر نیست. عطار با دادن شخصیت به مفاهیم انتزاعی چون «نفس و توکل»، برخورداری شیر از خصایص انسانی و شنیدن ندای غیبی توسط قهرمان، مفاهیم عرفانی و آموزهای اخلاقی را به صورت مطلوب به مخاطب منتقل می‌کند.

جدول ۳- ساختار حکایت های تذکرة الاولیا

حکایت	شخصیت	کنش	درون مایه
۱. ذوالنون مصری (۱۲۰)	ذوالنون، اهل کشتی، ماهیان دریا	سوار شدن بر کشتی،گم شدن گوهری از آن بازرگانی، متهم کردن ذوالنون و دعای وی، ماهیان با گوهری در دهان بر سر آب	کرامت، تعلیم یافتن شیخ
۲. بایزید بسطامی (۱۴۲)	بایزید، مورچه	بازگشت از مکه، تخم معصفر خریدن در همدان و بستن اندکی از آن به خرقه، به بسطام آمدن و دیدن مورچه در تخم معصفر، بازگشت به همدان و مورچه را به لانه خود بازگرداندن	تعلیم شفقت بر جانوران

Archive of SID

www.SID.ir

۳. منصور عمار (۳۵۴)	منصور، جوان فاسد، غلام او	مشغول بودن جوان در مجلس فساد، دادن چهار درم به غلام برای خریدن نقل،گذر غلام از مجلس منصور، تقاضای چهار درم توسط منصور برای درویش، دادن چهار درم و دعا خواستن غلام از منصور، دعای منصور، بازگشت غلام و تعریف کردن آن، آزاد شدن غلام و توبه خواجه	دعای مستجاب، تعلیم، توبهٔ شخص فاسد
۴. ابو عبدالله بن الجلا (۴۳۳)	ابوعبدالله، جوان ترسا، جنید	مشاهدهٔ ابوعبدالله جوان ترسا را و متحیر شدن در روی او، گذاشتن جنید از آن جا و هشدار به او، فراموش کردن قرآن، دعا به درگاه خدا و بازیافتن آن، پشیمانی از نظر کردن به غیر خدا	نظر شیطانی، تعلیم و تنبیه، توبه
۵. ابن عطا (۴۲۵)	ابن عطا، پسران او، دزد	به سفر رفتن ابن عطا با پسران، افتادن دزدان در آن ها و گردن نه پسر او را زدن، روی به آسمان کردن او و خندیدن، اعتراض آخرین پسر به این کار، پاسخ ابن عطا به او که خواست خداست، متحول شدن دزد	تعلیم رضا و تسلیم در برابر خواست الهی، متحول شدن دزد
۶. حلاج (۵۱۲)	حلاج، مرد ناشناس، عقرب	آمدن یکی نزد حلاج، دیدن عقربی گرد او، قصد کشتن آن، باز داشتن حلاج او را	کرامت، شفقت با حیوانات، تعلیم

Archive of SID

www.SID.ir

۷. ابراهیم شیبانی (۶۲۵)	ابراهیم، مرد، طولون	عدس خوردن ابراهیم، رفتن به بازار و دیدن خم های شراب و احتساب کردن، دستگیر کردن وبردن نزد طولون وبیست چوب خوردن در برابر عدس خوردن	مجازات به سبب موافقت با هوای نفسانی، تعلیم
۸. ابوعلی ثقفی (۶۵۲)	ابوعلی، همسایهٔ کبوترباز، مریدان	کبوتر بازی همسایه و ایجاد مزاحمت برای بوعلی و یارانش، سنگ انداختن کبوتر باز و خوردن آن به پیشانی شیخ و شکستن و خون آمدن و شاد شدن یاران از این که شیخ به شکایت می‌رود، فرستادن شیخ چوبی را برای کبوتر باز که به جای سنگ به کار برد.	مهربانی و گذشت، تعلیم
۹. ابوالعباس سیاری (۶۷۵)	ابوالعباس، بقال، شاگرد بقال	رفتن به دکان بقال برای خریدن جوز، سفارش بقال به شاگرد برای دادن بهترین جوز به ابوالعباس، پرسیدن شیخ علت را از او، پاسخ بقال به او به سبب علمش	ارزش علم، تعلیم
۱۰. ابوالقاسم نصرآبادی (۶۸۴)	ابوالقاسم نصرآبادی، جهود	رفتن ابوالقاسم به دکان جهود برای نیم دانگ سیم برای چهل بار و راندن او به خشونت، از جای نشدن ابوالقاسم، پرسیدن جهود علت را از او، پاسخ ابوالقاسم که درویشان را چه جای از جا شدن که گاه چیزها بر ایشان برآید که آن بار ایشان را کوه نتواند کشیدن، توبهٔ جهود	صبر بر ملامت، توبهٔ جهود، تعلیم

Archive of SID

www.SID.ir

همان طور که در جدول بالا مشاهده شد، در بیشتر حکایت ها یک یا چند نقش درونی و ذهنی حضور دارند. این نقش ها در قالب انسانی مجسم نمی شوند بلکه معمولاً هویت معنوی یا یکی از حالت های درونی فاعل هستند. در این موارد، فاعل در تقابل با نیروی درونی خود یا قوانین الهی قرار می گیرد. به بیان دیگر، در این حکایت‌ها چند مشارک، در قالب یک کنشگر (فاعل) ارائه می شود که نقش های «یاریگر، مانع، فرستنده و گیرنده» در خود فاعل نهفته است.

تحول شخصیت در اکثر حکایت های تذکرة الاولیا بسیار سریع و ناگهانی است شخص منکر، مخالف و غافل تحت تأثیر کنش شیخ (به صورت کرامت و پیام اخلاقی) یا حوادث شگفت انگیز قرار می گیرد. در مجموع می توان گفت، بسیاری از حکایت‌های تذکره الاولیا سه شخصیتی است:

۱- شخصیتی که گرفتار مشکلی است و اغلب مخالف و منکر شخص عارف است.

۲- شخصیت شیخ و عارف صاحب کرامت و آگاه به ضمایر.

۳- شخصیت ناظر و نتیجه گیرنده که در مرتبه سوم قرار می گیرد (ابراهیمی،۱۳۷۷: ۹۳).

ساختار روایی حکایت بر پایهٔ تحول درونی شخصیت نخستین قرار می گیرد. شخصیت غافل و گرفتار در آغاز حکایت معرفی می شود (موقعیت آغازین). این شخصیت تحت تأثیر رویدادهای غیبی یا حادثه ای شگفت انگیز یا کرامت و سخن شیخ قرار می گیرد (موقعیت میانی) و در نهایت، متحول می شود و توبه می کند (موقعیت پایانی). این ساختار با تعریف گریماس از روایت سازگاری دارد. «گریماس روایت را عبارت از انتقال یک ارزش یا یک شیء از یک مشارک به مشارک دیگر می‌داند. یک پی رفت روایتِ نوعی، شامل یک گفتهٔ وصفی است که ویژگی های فاعل/ Subject و موقعیت او را مشخّص می کند. در پی آن، گفته ای وجهی/ modal می‌آید که در آن آرزوها، ترس ها و باورهای فاعل مورد بحث معرّفی می شوند و بر

Archive of SID

www.SID.ir

کنشی مرتبط با آن ها اشاره دارد و گفته ای متعدّی که در آن جابه جاییِ ارزش یا تغییر موقعیت انجام می شود» (اسکولز،۱۳۸۳: ۱۴۸-۱۴۷).

جدول ۴- تشریح شخصیت های اصلی و نقش درون مایهٔ تعلیمی حکایات تذکرة الاولیا

شخصیت	کنش	نقش های درون مایه‌ای
۱. مشایخ	دسته اول: مرد کامل، الهی، دارای کرامت، مردمی قبل از توبه: گناهکار یا غافل اما اصلاح پذیر دسته دوم: بعد از توبه: مرد کامل، الهی، دارای کرامت، مردمی	هدایتگر، شیخ صاحب نفوذ، تعلیم دهنده ناظر، متحول و هدایت شونده هدایتگر، شیخ صاحب نفوذ، تعلیم دهنده
۲. مریدان و شخصیت منفی (اشخاص غافل)	غافل و گناهکار اما اصلاح پذیر	ناظر، متحول و هدایت شونده
۳. مردم	بدون کنش	ناظر و نتیجه گیرنده

شگردهای کنشی

میان دو حد نهایت حکایت های تذکرة الاولیا، یعنی از یک سو «قرارداد» و از سوی دیگر «فرجام نهایی»، اگر شخصیت «عامل/قهرمان» از شگردهای «خواستن، دانستن و توانستن» بهرهٔ کافی بگیرد، در جستجوی خود موفق خواهد شد، در غیر این صورت به خواستهٔ خود نخواهد رسید. نمودار زیر، حرکت های پی رنگ را از زاویهٔ نقش های شگردهای کنشی نشان می دهد:

Archive of SID

www.SID.ir

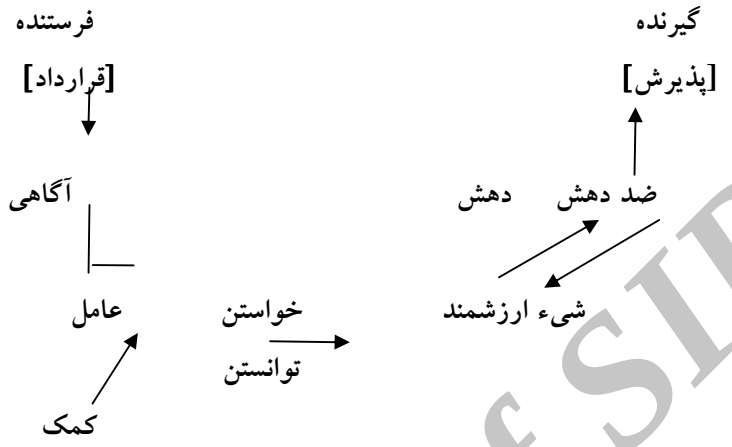

نمودار شگردهای کنشی (آدام و رواز،۱۳۸۵: ۱۰۴)

در این نمودار، با توجه با فاعل یا عامل حکایت و فرستنده (عامل وضعیت) شاهد دو نوع گزاره هستیم. از یک سو با توجه به عامل وضعیت (فرستنده)، گزارهٔ اتصال (گرد هم آمدن عامل و شیء ارزشمند) و انفصال (از هم جدا شدن عامل و شیء ارزشمند) شکل می گیرد و از سوی دیگر، دگرگونی توسط عامل و فاعل حکایت، گزارهٔ دگرگونی اتصال (دگرگونی برای گرد هم آمدن عامل وضعیت و شیء ارزشمند که در موقعیت آغازین حکایت از هم جدا بودند) و دگرگونی اتصال (دگرگونی برای جدایی میان عامل وضعیت و شیء ارزشمند که در موقعیت آغازین حکایت همراه هم بودند) به وجود می آید. کنش عامل ممکن است همراه با عمل باشد یا کنشی از نوع شناسایی باشد. برای نمونه، فهماندن (از راه تعبیر و تفسیر) یا باوراندن (از راه قانع کردن)، کنش هایی از نوع شناسایی به شمار می آیند. جستجوگر می تواند از بدو امر یا از راه شناسایی، وارد عمل شود یا از راه اعمال زور (نک: همان: ۱۰۶-۱۰۵). در حکایت های تذکرة الاولیا که عامل وضعیت (فرستنده) و عامل (فاعل) در یک

Archive of SID

www.SID.ir

شخصیت دیده می شود، هر دو وضعیت اتصال یا انفصال را می توان مشاهده کرد. در اکثر حکایات، عامل وضعیت که نقش فاعل را دارد در جستجوی هدف الهی و انسانی است و به آن مطلوب ارزشمند خود دست می یابد ولی زمانی که هدف، شیطانی و بر اساس امیال نفسانی باشد، نیروی الهی فاعل را از رسیدن به هدف باز می‌دارد و در بیشتر حکایات مشاهده می شود که با رخ دادن کرامت یا حادثه ای شگفت انگیز، شخصیت فاعل تحت تأثیر قرار می گیرد، توبه می کند و هدف او ماهیت الهی پیدا می کند. بنابراین هدف نویسنده از خلق حکایت که پیام عرفانی، آموزشی و تعلیم مخاطب است، تحقق پیدا می کند. در این حکایت که اهداف تعلیمی و تحول درونی شخصیت ها مشاهده می شود، کنش عامل –استفاده از گفتگو، تفسیر و قانع کردن– بیشتر از نوع شناسایی است.

در حکایت های تذکرة الاولیا آگاهی (دانستن)، سالک را به جست جوی هدف (خواستن) بر می انگیزد در طی حرکت سالک به سوی هدف و مطلوب، حادثه ای شگفت انگیز، سخنان تأثیر گذار فرد عارف یا دیگر شخصیت های حکایت چون کودک و مست و دیوانه و حتی حیواناتی مانند شیر و آهو و... سبب تقویت انگیزه و توانایی (توانستن) سالک برای رسیدن به مطلوب می شود. در این حکایات، فاعل به اهدافی که ارزش الهی و انسانی داشته باشند، دست پیدا می کند چنان که در حکایت عزم حج، رابعه عدویه به خواسته خود می رسد:

«بعد از آن عزم حج کرد و به بادیه رفت. خری داشت که رخت بر آن نهاده بود. در میان بادیه بمرد. اهل قافله گفتند: ما رخت تو برداریم. گفت من به توکل شما نیامده ام بروید. قافله برفت. رابعه گفت: «الهی! پادشاهان چنین کنند با عورتی عاجز؟ مرا به خانهٔ خود خواندی پس در میان راه خر میراندی و در بیابان تنها گذاشتی؟ در حال خر برخاست. رابعه بار برنهاد و برفت» (عطار نیشابوری،۱۳۸۶: ۶۳).

Archive of SID

www.SID.ir

در این حکایت معرفت حضوری و آگاهی (دانستن) رابعه، او را به سمت خانهٔ خدا برمی انگیزاند (خواستن). در مسیر حرکت به سوی کعبه، گفتگوی رابعه با خداوند برای زنده شدن خر و مقام توکل وی، موجبات توانایی (توانستن) رسیدن به هدف (اتصال) را فراهم می کند. در این حکایت، «اندیشهٔ عرفانی توکل الهی» به بهترین شکل ممکن به تصویر کشیده شده است

همچنین فاعل در حکایت های تذکرة الاولیا از رسیدن به خواسته های نفسانی و شیطانی باز می ماند چون نیروی الهی به عنوان مانع بر سر راه سالک قرار می گیرد و او را از رسیدن به خواسته های نفسانی و مادی که سبب گمراهی و غفلت او خواهد شد باز می دارد. در حکایت «ابومحمد مرتعش» شاهد این رویداد هستیم:

«نقل است که روزی در محلتی از بغداد می رفت. تشنه شد و از خانه‌ای آب خواست. دختری صاحب جمال آب آورد. دلش صید جمال او شد. هم آنجا بنشست تا خداوند خانه باز آمد...گفت ای خواجه! مرا از خانهٔ تو شربتی آب دادند و دلم ببردند. آن مرد گفت دختر از آن من است، به زنی تو دادم. او را در خانه برد و عقد نکاح کرد...چون شب درآمد، دختر به وی دادند. مرتعش برخاست و به نماز مشغول شد. ناگاه در میان نماز فریاد برآورد که مرقع من بیارید. گفتند: «چه افتاد؟» گفت به سرّم ندا کردند که به یکی نظر که به خلاف ما کردی جامهٔ اهل صلاح از تو بر کشیدیم. اگر نوبتی دیگر نظر کنی، لباس آشنایی از باطنت برکشیم. مرقع در پوشید و زن را طلاق داد (عطار نیشابوری،۱۳۸۶: ۴۵۰-۴۴۹).

ابومحمد مرتعش به عنوان فاعل حکایت نسبت به زیبایی دختری که به او آب می‌دهد، آگاهی پیدا می کند (دانستن) و این آگاهی او را به سمت خواستگاری دختر از پدرش می کشاند (خواستن). دختر را به نکاح خود درمی آورد اما چون خواستهٔ او نفسانی است، توسط خداوند مجازات می شود و آن هدف مادی را که موجب غفلت و

Archive of SID

www.SID.ir

دوری از درگاه حق می شود، ترک می کند (انفصال).

در حکایت «سمنون محب» نیز از این شگرد بهره گرفته شده است:

«نقل است که در آخر عمر برای سنت زنی خواست. دختری در وجود آمد. چون سه ساله شد، سمنون را با وی پیوندی پدید آمد. همان شب قیامت را به خواب دید. عَلَم ها نصب می کردند برای هر قومی و عَلَمی نصب کردند که نور او عرصات را فرو گرفت. سمنون گفت این عَلم کدام قوم است؟ گفتند از آنِ آن قوم که *یحِبُّهم و یحبّونَه* در شأن ایشان است. سمنون خود را در میان ایشان انداخت. یکی بیامد و او را از میان ایشان بیرون کرد. سمنون فریاد برآورد که چرا بیرون می کنی؟ گفت: «از آن که این عَلَم محبان است و تو از ایشان نیستی گفت آخر مرا سمنون محب می خوانند و حق تعالی از دل من می داند. هاتفی آواز داد که ای سمنون! تو از محبان بودی اما چون دل تو بدان کودک میل کرد، نام تو از جریدهٔ محبان محو کردیم.» سمنون هم در خواب زاری آغاز کرد که خداوندا! اگر این طفل قاطع راه من خواهد بود، او را از راه بردار. چون از خواب بیدار گشت، فریادی برآمد که دختر از بام درافتاد و بمرد» (عطار نیشابوری،۱۳۸۶: ۴۴۶).

در اکثر حکایت های تذکرة الاولیا شاهد چنین شگرد کنشی هستیم که به خوبی نقش تعلیمی این حکایت را نمایان می سازد و مخاطب را به سمت ارزش های الهی سوق می دهد و از امیال شیطانی بر حذر می دارد.

زنجیره های ساختار روایی

گریماس در کتاب «ساختار معنایی/ Semantigue Structurale» به مختصر ساختن کارهای پراپ پرداخت و خویشکاری های سی و یک گانهٔ وی را به بیست خویشکاری کاهش داد. با آن که اکثر روایت شناسان در پی این بودند که خویشکاری های سی و

Archive of SID

www.SID.ir

یک گانهٔ پراپ را تقلیل دهند اما هیچ کس به اندازهٔ گریماس موفّق نبود (نک:ایگلتون،۱۳۸۳: ۱۴۴).۱ گریماس بیست کارکرد را در سه ساختار جمع می کند: ۱- «ساختار قراردادی /Cantractual Structure»: ایجاد، شکستن توافق ها یا برقراری و زیر پا گذاشتن ممنوعیت ها. ۲- «ساختار اجرایی/ Performative Structure»: انجام وظایف، نزاع، آزمون و مانند آن. ۳- «ساختار انفصالی یا گسسته/Disjunctional Structure»: سفر، حرکت یا رسیدن و خارج شدن ها (سلدن،۱۳۸۲: ۵-۱۴۳). در آثاری که پراپ و گریماس مورد بررسی قرار داده اند، پیمان معمولاً امری است که بین قهرمان و قدرتی مافوق واقع می شود در این صورت «قهرمان» به عنوان «گیرنده» و «شخصیت های دیگر» حکایت چون «خدا، پادشاه، پدر و مادر، روحانی و پیر» به عنوان «دهنده» عمل می کنند. این رابطهٔ میثاقی، مستلزم قاعده یا مجموعه قواعدی است که قدرتی مافوق، همراه با وعدهٔ پاداش برای رفتار نیک و کیفر برای رفتار بد وضع کرده است. این قواعد می تواند صریح یا ضمنی باشند، همچنین وضع کنندهٔ آن عالم بالا یا جامعه و فرد باشد به شرطی که قدرت پاداش یا کیفر دادن را داشته باشد. ساختارهای بنیادین نوع روایت مورد بحث، سه کارکرد پایه و مشارکینِ ملازم آن ها را شامل می شوند. این کارکردها عبارتند از «منعقد، آزمون و داوری» و مشارکین عبارتند از «منعقد کنندهٔ پیمان، متعهد پیمان، آزمون گر، آزمون شونده، داور و مورد داوری» اما این پی رفتِ کارکردها با شش مشارکِ آن، یک روایت نیست. در واقع، تا نقش های «متعهد پیمان، آزمون شونده و مورد داوری»؛ را به یک فاعل واحد که قهرمان حکایت است ندهیم، این پی رفت به یک روایت تبدیل نمی‌شود. در این پی رفت به محض این که قهرمان نامی به خود گرفت، فاعل روایت می شود. در این پی رفت، «منعقد کنندهٔ پیمان، آزمون گر و داور» صرفاً به خاطر کارکردهایشان به صورت تلویحی ارائه می شوند (نک:اسکولز،۱۳۸۳: ۱۵۶-۱۵۵).

Archive of SID

www.SID.ir

در حکایت های تذکرة الاولیا، اکثراً «فاعل، گیرنده و فرستنده» با یک کنشگر یعنی همان شخصیت اصلی (فاعل) ارائه می شود. در بسیاری از این حکایت ها که دارای این ساختارند، انسان فاعل ظاهری و خداوند فاعل حقیقی است زیرا در باورهای عرفانی، شخص عارف و خداوند از هم جدا نیستند و عارف با رسیدن به مرتبهٔ انسان کامل به حق می رسد و محمول حق می شود. حتی پیش از رسیدن به این مرتبه، بُعد الهی انسان است که او را به انجام کارهای خوب و نیک سوق می دهد و مانع او از انجام کارهای ناشایست می گردد. در این نوع حکایات در تذکرة الاولیا، شخصیت های حکایت در تقابل با نیروی درونی خود یا قوانین الهی قرار می گیرند اما سرانجام پس از پشت سر گذاشتن آزمون های سخت و مجازات های سنگین، امیال نفسانی را ترک می کنند و دچار تحول درونی می شوند و از این رهگذر، پاداش خود را که همان سعادت ابدی است، دریافت می کنند. این ارتباط، یادآور میثاقی است که بین انسان و خدا از زمان آفرینش انسان وجود داشته و همواره از رهگذر آموزه های مذهبی بیان شده است (نک: دهقانی،۱۳۹۰: ۲۹). در حکایت زیر، حسن بصری با مشاهدهٔ رویدادی شگفت انگیز و سخنان تأثیر گذار وزیر از خواب غفلت بیدار می شود و دنیا و مادیات را رها می کند (توبه و تعلیم یافتن) و با عبادت و ریاضت های فراوان به یکی از اولیا الهی تبدیل می شود و به سعادت جاودانه می رسد:

«ابتدای توبهٔ او آن بود که او گوهر فروش بود. او را لؤلؤی گفتند. وقتی به روم شد و نزدیک وزیر رفت. وزیر گفت ما امروز جایی می رویم. موافقت می کنی؟ گفت کنم. پس به صحرا رفتند. حسن گفت خیمه‌ای دیدم از دیبا زده، با طناب های ابریشم و میخ‌های زرین و سپاهی گران دیدم...ساعتی گرد آن خیمه بگشتند و چیزی بگفتند و برفتند. آنگه فیلسوفان و دبیران...گرد خیمه بازگشتند و چیزی بگفتند و برفتند. بعد از آن پیرانی باشکوه...پس کنیزکان ماهروی همچنان کردند و برفتند. پس قیصر و وزیر در

www.SID.ir

خیمه شدند و بیرون آمدند و برفتند. حسن گفت من متحیر شدم. گفتم این چه حال باشد؟ از وزیر سؤال کردم. گفت قیصر را پسری صاحب جمال بود...ناگاه بیمار شد...تا عاقبت وفات کرد. در آن خیمه در خاک کردند. هر سال یک بار به زیارت او آیند...پس قیصر با وزیر در خیمه رود و گوید ای جان پدر! به دست پدر چه بود؟ برای تو لشکر گران آورد...اگر به دست من کاری برآمدی بکردمی اما این حال، با کسی است که پدر با همه جلالت در پیش او عاجز است...این سخن در دل حسن کار کرد و سوگند خورد که در دنیا نخندد تا عاقبت کارش معلوم گردد و خود را چنان در انواع مجاهدت و عبادات برنجانید که در عهد او کسی دیگر را ممکن نبود بالای آن ریاضت کشیدن. تا به جایی رسید که هفتاد سال طهارت او در متوضا تباه شد و در عزلت چنان بود که امید از همه خلق منقطع گردانیده بود تا لاجرم از جمله بر سر آمد» (عطار نیشابوری،۱۳۸۶: ۲۸-۲۷).

حکایات عرفانی و سخن عارفان گرچه منطق خاص خود را دارد اما لازمهٔ درک این منطق، همدلی با افرادی است که در این فضا زیسته اند. نویسندگان حکایت های عرفانی برای ملموس کردن آن فضا و ایجاد ارتباط و نزدیکی با شخصیت های آن و تعلیم هر چه بهتر مخاطب از حکایت بهره گرفته اند. از آنجا که فاعل ظاهری این حکایت ها «انسان» است، در ساختار روایی، قراردادی بین فاعل به عنوان «فرستنده و گیرنده» با خودش بسته می شود. این قرارداد در حکایت ها به شکل ضمنی وجود دارد. روایت ها ممکن است یکی از دو ساختار: «۱- قرارداد (ممنوعیت) ←نقض←مجازات یا ۲- فقدان قرارداد (بی نظمی) ←تثبیت قرارداد (نظم) » را شامل شوند (سلدن،۱۳۸۲: ۱۴۵).

در حکایت های تذکرة الاولیا گاهی فاعل از آزمون سختی که پشت سر می گذارد، سر بلند بیرون نمی آید و با نقض قوانین و قراردادهای الهی، اجتماعی و اخلاقی گرفتار

Archive of SID

www.SID.ir

مجازات می شود. در حکایت ابوعبدالله بن جلا و مشاهدهٔ جمال جوان ترسا بـا نگـاهی از سر هواهای نفسانی، شاهد مجازات ابن جلا هستیم:

«روزی جوان ترسا دیدم صاحب جمال. در مـشاهدهٔ او متحیـر شـدم و در مقابلـهٔ او بایستادم. شیخ جنید می گذشت. گفتم یا استاد! این چنین روی به آتـش دوزخ بخواهـد سوخت؟ گفت این بازارچهٔ نفس است و دام شیطان که تو را بدین مـی دارد نـه نظـارهٔ عبرت که اگر نظر عبرت بودی در هر ذرّه‌ای از هژده هـزار عـالم اعجوبـه یـی موجـود است. اما زود باشد که بدین بی حرمتی و نظر در وی معذّب شوی گفـت چـون جنیـد برفت مرا قرآن فراموش شد. تا سال ها استعانت خواستم از حق تعالی و زاری کـردم و توبه (عطار نیشابوری،۱۳۸۶: ۴۳۳).

ابوعبدالله بن جلا به عنوان فاعل حکایت نسبت به زیبایی جـوان ترسـا آگـاهی پیـدا می‌کند (آزمون) و متحیر در مقابل او می ایستد و بـا نگـاهی از سـر امیـال نفـسانی بـه مشاهده او می پردازد (نقض قرارداد: نگاه شیطانی) اما چون خواستهٔ او شـیطانی اسـت، توانایی رسیدن به هدف را از دست می دهد، توسط خداوند مجازات مـی شـود و توبـه می کند (مجازات). در این شـیوهٔ روایـی، شـگردهایی چـون آزمـون، نقـض قـرارداد و مجازات به بهترین شکل ممکن آموزه هـای اخلاقـی و تعلیمـی را بـه مخاطـب منتقـل می‌کند چون خواننده از رهگذر ایـن همـانی بـا شخـصیت هـای حکایـت، خـود را در زندگی روزمره از نقض قراردادها بر حذر می دارد تا گرفتار عذاب الهی نگردد.

اما در بیشتر حکایت های تذکرة الاولیا، فاعـل بعـد از آزمـونی سـخت، از غفلـت و گمراهی نجات پیدا می کند. حکایت «مالک دینار» بدین گونه است:

«سبب توبت او آن بود که او سخت با جمال و مال بود و به دمـشق مقـیم بـود و در جامع دمشق مقیم شد. مالک را طمع در آن افتاد که تولیت آن جامع به وی دهـد. بـدین سبب در آن جامع معتکف شد و یک سال دایم عبادت می کرد که هـر کـه او را دیـدی

www.SID.ir

در نماز بودی. با خود می گفت انت منافقٌ. بعد از یک سال شبی به تماشا بیرون آمد و به طرب مشغول بود. یارانش بخفتند. از ربابی که می زدند، آوازی می آمد که یا مالک! ما لَکَ اَن لا تتوب؟ چه بوده است که توبه نمی کنی؟ چون این بشنید به مسجد آمد متحیر. با خود گفت که یک سال است که خدای را می پرستم به ریا و نفاق. به از آن نبود که به اخلاص عبادت کنم و شرم دارم؟ آن شب با دل صافی عبادت کرد. روز دیگر مردمان به در مسجد آمدند. گفتند در این مسجد خلل ها می بینیم. متولیی بایستی که تعهد کردی. بر مالک اتفاق کردند که هیچ کس لایق تر از او نیست. ...مالک گفت الهی تا یک سال تو را به ریا عبادت می کردم هیچ کس در من ننگریست، اکنون که دل به تو دادم و یقین درست کردم که نخواهم، بیست کس را فرستادی تا این کار در گردن من کنند؟ به عزّت تو که نخواهم و مجاهده در پیش گرفت» (عطار نیشابوری،۱۳۸۶: ۴۳-۴۲).

مالک دینار به طمع تولیت جامع دمشق (آزمون)، یک سال در آن مسجد عبادت ریایی انجام دهد (نقض قرارداد). هنگامی که از ربابی می شنود که چرا توبه نمی کنی (حادثه شگفت انگیز)، در ساختار روایی، قراردادی بین مالک دینار (فاعل) به عنوان «فرستنده و گیرنده» با خودش بسته می شود، به خود می آید و با صفای درون و از سر دل دادگی به خداوند به عبادت می پردازد. از آنجایی که در اکثر حکایات تذکرة الاولیا شاهد درون مایهٔ کرامت، توبه و تعلیم هستیم (جدول شماره ۳)، شخصیت غافل بر اثر یک رویداد شگفت انگیز متحول می شود و توبه می کند (جدول شماره ۴). بنابراین در بیشتر حکایت ها، فاعل پس از پشت سر گذاشتن آزمون های سخت و تحت تأثیر رویدادهای شگفت انگیز با بستن قراردادی با خود –توبه– از غفلت و گمراهی نجات پیدا می‌کند و به هدایت، صفای درون و آرامش روحی می رسد.

نتیجه

آنچه به حکایت های عرفانی انسجام می بخشد، پیام اخلاقی آن است؛ هدفی که داستان

www.SID.ir

برای بیان و انتقال آن به مخاطب نوشته می شود. حکایت پردازی در تذکرة الاولیا یکی از شیوه های تأثیر گذاری است که عطار برای گسترش اندیشه های عارفانه و تعلیم و تربیت دیگران از آن بهره می گیرد. عطار از کسانی است که در تذکرة الاولیا از نظر ساختار، پرورش و غنی کردن حکایات برای بیان آموزه های اخلاقی موفّق عمل می‌کند. با بررسی حکایت های تذکرة الاولیا بر اساس الگوی روایی گریماس در سه بخش کنش شخصیت، شگردهای کنشی و زنجیره های ساختار روایی، نتایج زیر به دست آمد:

۱- تحول شخصیت در اکثر حکایت های تذکرة الاولیا، بسیار سریع و ناگهانی است و شخص منکر، مخالف و غافل تحت تأثیر کنش شیخ (به صورت کرامت، پیام اخلاقی و تعلیم) قرار می گیرد. ساختار روایی حکایت بر پایهٔ تحول درونی شخصیت نخستین قرار می گیرد. شخصیت غافل و گرفتار در آغاز حکایت معرفی می شود (موقعیت آغازین). این شخصیت تحت تأثیر رویدادهای غیبی، حادثه ای شگفت انگیز یا کرامت و پیام اخلاقی شیخ قرار می گیرد (موقعیت میانی) و در نهایت متحول می شود و توبه می کند (موقعیت پایانی). در بیشتر حکایت ها یک یا چند نقش درونی و ذهنی حضور دارند. این نقش ها در قالب انسانی مجسم نمی شوند بلکه معمولاً هویت معنوی یا یکی از حالت های درونی فاعل هستند. در این موارد، فاعل در تقابل با نیروی درونی خود یا قوانین الهی قرار می گیرد. به بیان دیگر، در این حکایت ها چند مشارک، در قالب یک کنشگر (فاعل) ارائه می شود که نقش های «یاریگر، مانع، فرستنده و گیرنده» در خود فاعل نهفته است.

۲- در حکایت های تذکرة الاولیا که عامل وضعیت (فرستنده) و عامل (فاعل) در یک شخصیت دیده می شود، هر دو وضعیت اتصال یا انفصال را می توان مشاهده کرد. در اکثر حکایات، عامل وضعیت که نقش فاعل را دارد، در جستجوی هدف الهی و انسانی است و به آن مطلوب ارزشمند خود دست می یابد ولی زمانی که هدف شیطانی

Archive of SID

www.SID.ir

و بر اساس امیال نفسانی باشد، نیروی الهی فاعل را از رسیدن به هدف باز می دارد. در بیشتر حکایات مشاهده می گردد که با رخ دادن کرامت یا حادثه ای شگفت انگیز، شخصیت فاعل تحت تأثیر قرار می گیرد، توبه می کند و هدف او ماهیت الهی پیدا می‌کند. بنابراین هدف نویسنده از خلق حکایت که پیام عرفانی، آموزشی و تعلیم مخاطب است، تحقق پیدا می کند. در این حکایت ها که اهداف تعلیمی و تحول درونی شخصیت ها مشاهده می گردد، کنش عامل –استفاده از گفتگو، تفسیر و قانع کردن– بیشتر از نوع شناسایی است. در این حکایاتف آگاهی (دانستن)، سالک را به جستجوی هدف (خواستن) بر می انگیزد. در طی حرکت سالک به سوی هدف و مطلوب، حادثه هایی شگفت انگیز، سخنان تأثیر گذار فرد عارف یا دیگر شخصیت های حکایت چون کودک و مست و دیوانه و حتی حیواناتی مانند شیر و آهو و... سبب تقویت انگیزه و توانایی (توانستن) سالک برای رسیدن به مطلوب و هدف الهی می‌شود.

۳- در حکایت های تذکرة الاولیا، اکثراً «فاعل، گیرنده و فرستنده» با یک کنشگر یعنی همان شخصیت اصلی (فاعل) ارائه می شود. در بسیاری از این حکایت ها که دارای این ساختارند، انسان فاعل ظاهری و خداوند فاعل حقیقی است زیرا در باورهای عرفانی، شخص عارف و خداوند از هم جدا نیستند و او با رسیدن به مرتبهٔ انسان کامل به حق می رسد و محمول حق می شود. در این نوع حکایات در تذکرة الاولیا شخصیت های حکایت در تقابل با نیروی درونی خود یا قوانین الهی قرار می گیرند اما سرانجام پس از پشت سر گذاشتن آزمون های سخت و مجازات های سنگین، امیال نفسانی را ترک می کنید و دچار تحول درونی می شوند و از این رهگذر، پاداش خود را که همان سعادت ابدی است، دریافت می کنند. همچنین گاهی فاعل از آزمون سختی که پشت سر می گذارد، سر بلند بیرون نمی آید و با نقض قوانین و قراردادهای الهی، اجتماعی و اخلاقی گرفتار مجازات می شود. در این شیوهٔ روایی، شگردهایی چون

Archive of SID

www.SID.ir

آزمون، نقض قرارداد و مجازات به بهترین شکل ممکن، آموزه های اخلاقی و تعلیمی را به مخاطب منتقل می کند چون خواننده از رهگذر این همانی با شخصیت های حکایت، خود را در زندگی روزمره از نقض قراردادها بر حذر می دارد تا گرفتار عذاب الهی نگردد.

منابع

۱- آدام، ژان میشل و رواز، فرانسوا .(۱۳۸۵). **تحلیل انواع داستان**، ترجمهٔ آذین حسین زاده، کتایون شهپر راد، تهران: قطره.

۲- ابراهیمی، نادر .(۱۳۷۷). **صوفیانه ها و عارفانه ها**، تهران: گستره.

۳- اسکولز، رابرت .(۱۳۸۳). **در آمدی بر ساختارگرایی در ادبیات**، ترجمهٔ فرزانه طاهری، تهران: آگه.

۴- ایگلتون، تری .(۱۳۸۳). **پیش درآمدی بر نظریهٔ ادبی**، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: مرکز.

۵- برتنس، یوهانس ویلم .(۱۳۸۴). **مبانی نظریه های ادبی**، ترجمهٔ محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.

۶- پراپ، ولادیمیر .(۱۳۶۸). **ریخت شناسی قصه های پریان**، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: طوس.

۷- تولان، مایکل .(۱۳۸۶). **روایت شناسی: درآمدی زبان شناختی-انتقادی**، ترجمهٔ فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.

۸- دهقانی، ناهید .(۱۳۹۰). **بررسی تحلیلی ساختاری روایت در کشف المحجوب**، فصلنامه متن پژوهی ادبی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، تابستان، ش ۴۸: ۳۲-۹.

Archive of SID

www.SID.ir

۹- رزمجو، حسین .(۱۳۷۰). **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**، مشهد: آستان مقدس رضوی.

۱۰- رضوانیان، قدسیه .(۱۳۸۹). **ساختار داستانی حکایت های عرفانی**، تهران: سخن.

۱۱- ریمون کنان، شلومیت .(۱۳۸۷). **روایت داستانی بوطیقای معاصر**، ترجمهٔ ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.

۱۲- سلدن، رامان .(۱۳۸۲). **راهنمای نظریه ادبی معاصر**، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: طرح نو

۱۳- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد .(۱۳۸۶). **تذکرة الاولیا**، تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.

۱۴- مارتین، والاس .(۱۳۸۶). **نظریه های روایت**، ترجمهٔ محمد شهبا، تهران: هرمس.

۱۵- ناصح، مهدی و یزدانی، سوسن .(۱۳۹۲). **حکایات تعلیمی و کارکردهای آن در مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی**، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، سال ۵، ش ۱۷: ۵- ۲۵.

۱۶- یونسی، ابراهیم .(۱۳۶۹). **هنر داستان نویسی**، تهران: نگاه.

Archive of SID

www.SID.ir